



## تحلیل انتقادی فرایند سیاست‌گذاری مهاجرتی ایران نسبت به اتباع افغانستانی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی

علی خدادوست<sup>۱</sup>، مسعود مطلبی<sup>۲</sup>، عبدالرضا بای<sup>۳</sup>

۲۹

### چکیده

پژوهش حاضر با هدف ارائه یک تحلیل انتقادی جامع از سیر تاریخی و ساختاری فرایند سیاست‌گذاری مهاجرتی جمهوری اسلامی ایران در قبال مهاجران افغانستانی پس از پیروزی انقلاب اسلامی انجام شده است. مسأله اصلی آن است که علی‌رغم بیش از چهار دهه حضور گسترده مهاجران افغانستانی در ایران، سیاست‌های اتخاذشده در این زمینه از انسجام و رویکرد پایدار برخوردار نبوده و اغلب تابع شرایط سیاسی، امنیتی و اقتصادی زمان بوده‌اند. روش پژوهش، تحلیل کیفی و اسنادی است و داده‌ها از طریق بررسی قوانین، مصوبات دولتی، اسناد رسمی و گزارش‌های ملی و بین‌المللی گردآوری شده‌اند. چارچوب نظری بر مبنای نظریه فرایند سیاست‌گذاری عمومی و رویکرد عدالت اجتماعی تدوین شده است. نتایج نشان می‌دهد سیاست‌های مهاجرتی ایران در قبال اتباع افغانستانی در بیشتر دوره‌ها ماهیتی موقت، واکنشی و غیرنظام‌مند داشته و کمتر مبتنی بر ارزیابی تأثیرات اجتماعی و اقتصادی بوده است. استمرار نگاه امنیتی و فقدان رویکرد شهروندی مانع از شکل‌گیری سیاست‌های پایدار در حوزه مهاجرت شده است. در پایان، پیشنهاد می‌شود بازنگری در سیاست‌های موجود با تأکید بر اصول عدالت اجتماعی، انسجام نهادی و مشارکت ذی‌نفعان داخلی و بین‌المللی انجام گیرد.

**کلیدواژه‌ها:** سیاست‌گذاری مهاجرتی، مهاجران افغانستانی، جمهوری اسلامی ایران، تحلیل انتقادی، عدالت اجتماعی.

دوره ۸، شماره ۲، پیاپی ۲۹

تابستان ۱۴۰۳

مقاله علمی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۳/۳/۱۹

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۳/۶/۱۷

صص: ۳۷۴-۳۵۵

شابا چاپی: ۴۵۶۵-۲۵۸۸

الکترونیکی: ۰۳۸۱-۲۷۱۷



۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد آزادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر، ایران.

۲. گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

mmtph2006@yahoo.com

۳. گروه علوم سیاسی، واحد آزادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر، ایران.

## ۱. مقدمه

جمهوری اسلامی ایران همواره یکی از مهم‌ترین مقاصد و مسیرهای ترانزیت مهاجران از افغانستان بوده است؛ به طوری که حجم جمعیت مهاجر افغانستانی در ایران، ایران را به یکی از بزرگ‌ترین کشورهای میزبان مهاجر در سطح جهان تبدیل کرده است. این حضور، که اغلب با وقوع بحران‌های پی‌درپی در کشور همسایه (مانند کودتا، جنگ‌های داخلی، تسلط طالبان و بحران‌های اقتصادی) آغاز شده، یک پدیده صرفاً انسانی و اجتماعی نبوده، بلکه مستقیماً بر سیاست‌گذاری عمومی در ایران تأثیر گذاشته است. سیاست‌گذاری مهاجرتی در ایران، بر خلاف کشورهای توسعه‌یافته که غالباً بر مدل‌های اقتصادی یا حقوقی استوارند، ماهیتی واکنشی، موقت و امنیتی شده داشته است.

این سیاست‌ها در طول چهار دهه گذشته، از استقبال اولیه پس از انقلاب تا مدیریت بحران‌های پناهنجویی در دهه‌های بعد، دچار تغییر و تحولات بنیادین شده‌اند. این تغییرات، از تعریف وضعیت حقوقی (از «مهاجر» تا «پناهنده» و سپس «اتباع خارجی دارای اقامت موقت»)، تا دسترسی به خدمات رفاهی، آموزشی و اشتغال، نشان‌دهنده عدم شکل‌گیری یک فرایند سیاست‌گذاری منسجم و پایدار است. در نتیجه، این عدم انسجام، پیامدهای عمیق اجتماعی، اقتصادی و امنیتی هم برای جامعه میزبان و هم برای جامعه مهاجر به همراه داشته است. این پژوهش بر آن است تا با استفاده از لنز تحلیل انتقادی، فرایند سیاست‌گذاری ایران را در این بازه زمانی مورد کالبدشکافی قرار دهد.

مسئله کانونی این پژوهش، ناهماهنگی بنیادین میان حجم، گستردگی و تداوم حضور مهاجران افغانستانی و فقدان یک نظام سیاست‌گذاری مهاجرتی جامع، حقوق‌محور و بلندمدت در ایران است. سیاست‌های ایران در این حوزه، به جای آنکه بر اساس یک سند بالادستی و یکپارچه پیش برود، تحت تأثیر سه عامل اصلی دستخوش نوسان بوده است: (۱) تحولات سیاسی و امنیتی افغانستان؛ (۲) فشارهای اقتصادی داخلی ایران؛ و (۳) الزامات بین‌المللی (هرچند در سطح محدود).

این رویکرد واکنشی و فصلی منجر به بروز چالش‌هایی جدی شده است؛ از جمله: الف) ناامنی حقوقی برای مهاجران: که عاملی برای آسیب‌پذیری در برابر سوءاستفاده و عدم دسترسی به حقوق اولیه است.

ب) بحران در مدیریت منابع: عدم توانایی در برنامه‌ریزی بلندمدت برای اسکان، اشتغال و زیرساخت‌ها.

ج) تبدیل شدن سیاست مهاجرت به ابزار دیپلماتیک: که گاهی این سیاست را تحت تأثیر روابط دوجانبه قرار داده است.

بنابراین، مسأله اصلی این است که فرایند سیاست‌گذاری مهاجرتی ایران نسبت به اتباع افغانستانی پس از انقلاب دارای چه ویژگی‌های محوری (از نظر ساختار، نهادها و مراحل) بوده است و دیگر اینکه عوامل ساختاری و نهادی مؤثر بر تصمیم‌گیری‌های اصلی در سیاست‌های مهاجرتی ایران کدامند و سیاست‌های اتخاذشده در طول این چهار دهه تا چه حد با معیارهای نظری عدالت اجتماعی و کارآمدی نظام‌مند انطباق داشته‌اند؟

## ۲. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های مرتبط با موضوع سیاست‌گذاری مهاجرتی را می‌توان در سه دسته اصلی مورد بررسی قرار داد:

### ۱-۲. نظریه‌های فرایند سیاست‌گذاری مهاجرتی و کاربرد آن‌ها در حوزه‌های اجتماعی:

بسیاری از تحقیقات بین‌المللی در زمینه سیاست‌گذاری‌های مهاجرتی، به‌ویژه در کشورهای میزبان پناهندگان، بر لزوم گذار از رویکردهای واکنشی به سمت رویکردهای نظام‌مند و مبتنی بر حقوق تأکید دارند مانند کتب «راهنمای روتلج درباره روایت‌های پناهندگان» (Vinh & Gandhi, 2023)؛ «امنیت، ثبات و مهاجرت بین‌المللی» (vainer, 1990)؛ «درک تجربه مهاجرت» (Nguyen)؛ و «نظریه‌ای در باب مهاجرت» (De Haas, 2021). این پژوهش‌ها نشان می‌دهند که سیاست‌های مبتنی بر محدودیت و طرد، در بلندمدت هزینه‌های اجتماعی و امنیتی بیشتری نسبت به سیاست‌های مبتنی بر تلفیق و یکپارچگی ایجاد می‌کنند.

در مورد ایران، اگرچه رویکرد غالب، سیاست‌گذاری در بستر امنیت مرزی و کنترل ورود بوده است، اما کمتر پژوهشی به طور سیستمی نظریه فرایند سیاست‌گذاری عمومی را بر این حوزه تطبیق داده و چرایی شکست مدل‌های کوتاه‌مدت را در بستر تعامل سه جریان (مسأله، سیاست، سیاسی) تحلیل کرده است.

۱ Exclusionary Policies

۲ Integration Policies

## ۲-۲. مطالعات بین‌المللی در مدیریت مهاجرت‌های بحرانی: کشورهایی که با حجم بالای

مهاجرت‌های ناشی از بحران مواجه بوده‌اند (مانند ترکیه و لبنان)، اغلب سیاست‌های خود را در دو فاز مدیریت کرده‌اند: فاز کوتاه‌مدت واکنش به بحران (تأمین سرپناه) و فاز بلندمدت مدیریت وضعیت موجود. الف) تجربه ترکیه: مطالعات نشان می‌دهند که فشار سیاسی داخلی ترکیه منجر به حفظ وضعیت «مهمان» برای اتباع سوری و ممانعت از اعطای وضعیت «پناهنده» رسمی شده است. این وضعیت، هرچند در کوتاه‌مدت مقبولیت داخلی را حفظ می‌کند، اما در بلندمدت، به دلیل عدم امکان برنامه‌ریزی برای اشتغال و آموزش، به یک بحران اجتماعی تبدیل شده است (Seker & Okmen, 2025). این الگو شباهت زیادی به وضعیت اتباع افغانستانی در ایران دارد.

ب) تجربه اتحادیه اروپا: بر اهمیت همبستگی میان دولت‌ها و اتخاذ استانداردهای واحد حقوقی تأکید شده است. نادیده گرفتن این استانداردها توسط برخی کشورها، به دلیل تمرکز بر مقاومت ملی<sup>۲</sup> در برابر پذیرش، موجب ایجاد گسست در فرایند واحد سیاست‌گذاری منطقه‌ای شده است (Ceccorulli & Fassi, 2022).

۲-۳. پژوهش‌های انجام‌شده در ایران در مورد مهاجران افغانستانی: ادبیات داخلی عمدتاً بر پیامدهای اجتماعی-اقتصادی و وضعیت حقوقی مهاجران تمرکز کرده است، اما کمتر به تحلیل انتقادی فرایند تصمیم‌گیری پرداخته‌اند:

الف) مطالعات اقتصادی: عموماً به تأثیر مهاجران بر بازار کار، دستمزدها و بار مالی خدمات عمومی پرداخته‌اند. این مطالعات اغلب مهاجران را به عنوان «عاملی خارجی» بر اقتصاد معرفی کرده‌اند، نه «نتیجه» یک سیاست مشخص (میرفلاح نصیری و همکاران، ۱۳۹۷؛ حسینی و همکاران، ۱۳۹۷).

ب) مطالعات حقوقی و امنیتی: این دسته بر تأثیر متغیرهای امنیتی بر تعریف وضعیت حقوقی اتباع تأکید کرده‌اند. آن‌ها نشان داده‌اند که هرگاه تنش‌های منطقه‌ای افزایش یافته، رویکرد امنیتی در تعریف اقامت و تردد پررنگ‌تر شده و فرصت‌های قانونی برای کسب وضعیت پایدار، محدودتر شده است (عزیزی، ۱۳۹۷؛ خدادوست و همکاران، ۱۴۰۱؛ محمدی و همکاران، ۱۳۹۸).

۱ Solidarity

۲ National Resistance

علی‌رغم غنای تحقیقات در سطح پیامدها، نقص اصلی در ادبیات موجود، فقدان یک تحلیل ساختاری بر اساس نظریه فرایند سیاست‌گذاری است. پژوهش‌ها نتوانسته‌اند به طور نظام‌مند توضیح دهند که چرا با وجود درک نسبی از نیازهای بلندمدت، فرایند سیاست‌گذاری در ایران به جای عبور از مرحله «جریان مسأله» به مرحله «اجرای سیاست منسجم»، همچنان در گرداب واکنش‌های مقطعی گرفتار مانده است. این پژوهش با تلفیق چارچوب نظری فرایند سیاست‌گذاری با مؤلفه‌های عدالت اجتماعی و با تمرکز بر تحلیل اسنادی، قصد دارد شکاف موجود در نقد ساختار تصمیم‌گیری و نه صرفاً پیامدهای آن را پوشش دهد.

### ۳. روند و مراحل تاریخی مهاجرت افغانستانی‌ها به ایران؛ علل و چرایی

#### ۳-۱. روند و مراحل تاریخی مهاجرت

پس از گذشت بیش از ۴۰ سال، پناهندگان افغانستانی همچنان یکی از بزرگ‌ترین و طولانی‌مدت‌ترین موقعیت‌های آوارگی را در جهان تشکیل می‌دهند. حتی قبل از وقوع جنبش‌های درگیری‌محور در دهه‌های اخیر، افغانستان سابقه طولانی در مهاجرت داشته است که سابقه آن به دوران جاده ابریشم بازمی‌گردد. مرزهای ایجاد شده در قرن نوزدهم تأثیر زیادی بر تقسیم گروه‌های قومی بین افغانستان و همسایگان آن داشت و در نتیجه به حرکت بین کشورها دامن می‌زد. در میان قومیت‌های مختلف در افغانستان، پشتون‌ها در مرز میان افغانستان و پاکستان قرار دارند، در حالی که تاجیک‌ها، ازبک‌ها، ترکمن‌ها و بلوچ‌ها به ترتیب با تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان و بلوچستان (در پاکستان) روابط فرامرزی دارند. هزاره‌های شیعه (در افغانستان عمدتاً سنی مذهب) نیز با ایران پیوندهای مذهبی مشترک دارند. به دلیل این ارتباطات و همچنین نزدیکی جغرافیایی و وجود بازار کار، اکثریت قریب به اتفاق افرادی که از سال ۱۹۷۹ از افغانستان آواره شده‌اند، به سمت کشورهای ایران و پاکستان عبور کرده‌اند (خدادوست و همکارن، ۱۴۰۱: ۱۳۱). جانسون، نویسنده ی کتاب «افغانستان کشوری در تاریکی»، نوشته است: «قبل از هجوم آوارگان به ایران، که در اثر جنگ شوروی آواره شده بودند، ۶۰۰ هزار افغانی در آنجا کار می‌کردند که در اثر رونق ناشی از ترقی ناگهانی بهای نفت به ایران کشانده شده بودند» (جانسون ۱۳۸۰: ۷۰).

با آغاز درگیری‌های میان شوروی سابق و مجاهدین افغان در دیماه سال ۱۳۵۸ (۲۴ دسامبر ۱۹۷۹م) موسوم به «جنگ ویتنام شوروی» یا «تله خرس» (Yousaf & Adkin, 1992: 159)، بسیاری از مردم افغانستان برای فرار از جنگ و فقر به کشورهای دیگر پناهنده شدند که بیشترین سهم مربوط به ایران و پاکستان بود. پس از باز شدن مرزها بر روی افغانستانی‌ها بسیاری از افغانستانی‌ها به استان خراسان و مناطق تربت جام، تربت حیدریه و مشهد مهاجرت کرده و سپس کم‌کم به دیگر استان‌های ایران از جمله تهران، اصفهان، قم، فارس و یزد رفته و ساکن شدند. در دهه اول ورود افغانستانی‌ها به ایران، فرزندان آن‌ها به راحتی می‌توانستند با استفاده از کارت هویتی که برای آن‌ها صادر شده بود از امکانات آموزشی ایران استفاده کنند، به همین دلیل نرخ باسوادی این جامعه که در هنگام ورود فقط ۶ درصد بود، پس از مدتی به ۶۰ درصد رسید (Mohammad, 2003:25). در گزارش یونسف در سال ۲۰۱۲، آمده است که ۹۹ درصد کودکان پناهجویی که در سن ۱۵ تا ۲۴ سالگی در ایران بودند، در دهه ۱۳۶۰، باسواد و ۹۴ درصدشان ابتدایی را تمام کرده بودند (UNICEF, 2012).

پس از پایان جنگ عراق علیه ایران و سقوط حکومت کمونیستی در افغانستان حضور مهاجران افغانستانی رو به کاهش رفت. شکست و خروج نیروهای شوروی در ۱۳۶۷، تقریباً همزمان با پایان جنگ تحمیلی ۸ ساله در ایران بود؛ بدین ترتیب با افزایش شدید مهاجران افغانستانی در ایران و مشکلات متعدد ناشی از آن و از بین رفتن خطر حکومت کمونیست، سیاست جمهوری اسلامی بر سختگیری برای ورود این مهاجران قرار گرفت. در همین راستا دولت یارانه‌های سلامت و آموزش را برای مهاجران و پناهندگان قطع کرد و گروه‌هایی که از سال ۱۳۷۱ به ایران آمدند، دیگر از حق تحصیل و درمان رایگان برخوردار نبودند. این مهاجران جدید که بالغ بر ۵۵۰ هزار نفر بودند، مجوزهای موقت دریافت کردند. کودکان این افراد - با باطل شدن کارت‌های اقامت (Aelkhah, 2007: 133) - نیز از امکان ثبت نام در مدارس برخوردار نبودند (نصر اصفهانی و حسینی، ۱۳۹۵: ۵۵-۴۳). اما با شکل‌گیری طالبان در سال ۱۹۹۶ و تسلط آن بر افغانستان و پس از آن با آغاز جنگ میان آمریکا و طالبان و تسلط مجدد طالبان بر افغانستان در سال ۱۴۰۰ مهاجرت‌های قانونی و غیرقانونی به ایران افزایش یافت (خدادوست و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۳۱). خاطره بد مردم افغانستان از افراط‌ها و

سخت گیری های طالبان به خصوص بر شیعیان این کشور، باعث شد موج جدیدی از مهاجرت ها آغاز شود به صورتیکه فاجعه فرودگاه کابل و یا تجمع در مرزهای ایران ابعاد جهانی پیدا کرد. آمار دقیقی از حضور اتباع در ایران وجود ندارد، شاید نبود این آمار چندان هم دور از انتظار نباشد، برخی شان برای فرار از جنگ داخلی بدون شناسایی و انجام کاغذبازی های مرسوم مسافر ایران شدند و حالا چند سالی هست در ایران هستند، از ۸ میلیون تا ۱۲ میلیون نفر عدد و رقمی هست که برای آمار این گروه مهاجر گفته و شنیده می شود. به عنوان مثال روزنامه جمهوری اسلامی یکروز پس از حمله یک جوان افغانی به سه طلبه در صحن حرم رضوی، در ستون جهت اطلاع خود نوشت: «طبق آمارهای میدانی، جمعیت افغان ها در ایران اکنون به ۸ میلیون نفر رسیده و هر روز حدود ۱۰ هزار نفر به صورت غیرقانونی و قانونی وارد مرزهای ایران می شوند. ترکیب جمعیتی بسیاری از استان ها در حال تغییر است و اتفاقات مهمی در حال رخ دادن هستند که جنایت در صحن رضوی یکی از آنهاست. مسئولان نظام جمهوری اسلامی چه وقت می خواهند این وضعیت خطرناک را کنترل کنند به ویژه آنکه در میان مهاجران، افراد وابسته به گروه تروریستی طالبان فراوانند.» (روزنامه جمهوری اسلامی ایران، ۱۴۰۱/۱/۱۷). اما طبق گفته نادر یاراحمدی رییس وقت مرکز امور اتباع و مهاجرین خارجی وزارت کشور در دولت پزشکیان آمار رسمی افغانستانی ها در ایران شش میلیون و ۱۰۰ هزار می باشد. از این تعداد، حدود چهار میلیون نفر دارای سوابق ثبت شده هستند که نزدیک به دو میلیون و ۳۰ هزار نفر از آن ها در فرآیند سرشماری های گذشته شناسایی شده اند؛ در کنار آن حدود دو تا دو و نیم میلیون نفر نیز به صورت غیرمجاز در کشور حضور دارند (یاراحمدی، سایت خبری تحلیلی الف، ۱۴۰۴ / ۳ / ۱۲).

ارائه آمار دقیق، موثق و به روز یکی از ضروری ترین ابزارهای کلیدی در حوزه مهاجرت شناخته می شود. امری که فقدان آن، درک و تحلیل مسأله مهاجرت را با مشکل مواجه می سازد. نبود داده در زمینه مهاجرت و ارائه تخمین های نادرست در این زمینه منجر به اعلام نظرهای غیرکارشناسانه در حوزه مهاجرت می گردد که این امر به نوبه خود زمینه های ایجاد اختلاف نظر و تشتت بین گروه های مختلف جامعه را برمی انگیزاند. چنانچه در زمینه آمار مهاجران افغانستانی در ایران نیز چنین چالش هایی وجود دارد.

### ۲-۳. چرایی و علل مهاجرت

از دیرباز یکی از واکنش‌های معمول انسان به شرایط زندگی و بهبود وضعیت، جابجایی مکان زندگی و مهاجرت بوده است. مهاجرت یکی از چهار عامل اصلی تغییر و تحول جمعیت بوده و به دلیل ماهیت خود می‌تواند علاوه بر تغییرات درازمدت و طولانی، آثار سریع و کوتاه‌مدتی را نیز در تعداد و ساختار جمعیت ایجاد کند. افغانستان در چند دهه گذشته، شاهد جنگ‌ها و درگیری‌های متعدد بوده که این امر در روند مهاجرت ساکنان این کشور موثر واقع شده است. حمله اتحاد جماهیر شوروی سابق به این کشور و سپس شعله‌ور شدن نزاع‌های داخلی بعد از خروج نیروهای شوروی از آن، در تسریع روند مهاجرت نقش بسزایی داشته است. از طرفی عدم وجود اقتصاد پویا و مسائل معیشتی نیز بر افزایش مهاجرت، تاثیر گذاشته است.

مهاجرت افغانستانی‌ها معمولاً از منظر جامعه‌شناختی با دو نیروی اصلی رانش و کشش و توضیح داده می‌شود. این نظریه در سال ۱۹۴۱ توسط دوروتی سواين توماس<sup>۱</sup> جامعه‌شناس و اقتصاددان آمریکایی عنوان گردید. وی معتقد به تبیین مهاجرت با توجه به عدم تعادل اجتماعی-اقتصادی میان مبدأ و مقصد بود و به دفع افراد به وسیله عواملی در مبدأ و جذب آنان با عوامل دیگری در مقصد تأکید داشت. توماس به سن مهاجران نیز اشاره دارد. به نظر او افراد در آخرین سال‌های نوجوانی - ۲۰ تا ۳۰ سالگی - نسبت به سایر گروه‌های سنی به مهاجرت راغبتر هستند. آنچه که برای توماس مطرح می‌باشد، این است که چگونه شرایطی ایجاد می‌شود که افراد را به ترک وطن سوق می‌دهد. به بیان دیگر، گرچه عوامل جاذب به قدر کفایت نیستند، اما عوامل دافع تا اندازه‌ای هستند که فرد را به آستانه مهاجرتی لازم ارتقاء دهند (جعفری معطر، ۱۳۸۷: ۳۹). بر طبق این نظریه:

الف) نیروهای رانش (عوامل فشار از مبدأ - افغانستان): این عوامل مردم را مجبور به ترک کشور می‌کنند: - جنگ و ناامنی مزمن: طولانی‌ترین و قوی‌ترین عامل، که با بی‌ثباتی سیاسی، درگیری‌های داخلی و حاکمیت گروه‌های مسلح مرتبط است.

- بحران اقتصادی و فقر شدید: نرخ بالای بیکاری، تخریب زیرساخت‌ها و خشکسالی مداوم که امنیت غذایی را به خطر انداخته است.

<sup>۱</sup> Dorothy Swaine Thomas

- نقض حقوق بشر و سرکوب سیاسی: به‌ویژه برای گروه‌های قومی خاص (مانند هزاره‌ها) یا زنان و اقلیت‌های مذهبی، که دولت مرکزی یا گروه‌های مسلط توانایی یا تمایل به حمایت از آن‌ها را ندارد.
- بحران‌های محیطی: خشکسالی‌های پی‌درپی و تغییرات اقلیمی که امرار معاش کشاورزان و دامداران را غیرممکن ساخته است.
- ب) نیروهای کشش (عوامل جذب به مقصد - ایران): این عوامل، ایران را به مقصد جذابی تبدیل می‌کنند:
  - قرابت فرهنگی و زبانی: زبان مشترک فارسی، تشابهات مذهبی (شیعه بودن بخش بزرگی از هر دو جامعه)، و شباهت‌های تاریخی و خانوادگی.
  - نزدیکی جغرافیایی: مرز طولانی و امکان عبور آسان‌تر نسبت به مهاجرت به غرب.
  - تقاضای کار: نیاز بازار کار ایران (به‌ویژه در بخش‌های ساختمانی، کشاورزی و مشاغل خدماتی کم‌دستمزد) به نیروی کار ارزان و انعطاف‌پذیر.
  - وجود شبکه‌های مهاجرتی از پیش: حضور اقوام و خانواده‌هایی که قبلاً مهاجرت کرده‌اند، فرآیند اسکان و یافتن شغل را برای تازه‌واردان تسهیل می‌کند (سرمایه اجتماعی مهاجرتی).

#### ۴. چارچوب نظری و مفهومی

##### ۴-۱. نظریه فرایند سیاست‌گذاری عمومی:

این نظریه مجموعه‌ای از چارچوب‌ها و مدل‌ها هستند که تلاش می‌کنند توضیح دهند چگونه مشکلات به مسائل سیاسی تبدیل می‌شوند، چگونه سیاست‌ها تدوین، تصویب، اجرا و ارزیابی می‌شوند. این نظریه‌ها به پژوهشگر کمک می‌کنند تا پیچیدگی‌های دولت و تعامل بازیگران مختلف (مانند نهادهای دولتی، گروه‌های ذی‌نفع، متخصصان و خود شهروندان) را در شکل‌دهی به تصمیمات عمومی درک کنند (جهان‌بین و مطلبی، ۱۴۰۳: ۷۹).

این پژوهش برای تحلیل ماهیت فرایندی سیاست‌گذاری مهاجرتی ایران، از نظریه فرایند سیاست‌گذاری عمومی<sup>۱</sup> با رویکردی انتقادی بهره می‌برد. برای بررسی سیاست‌گذاری عمومی در مورد مهاجران افغانستانی، می‌توان از چند مدل اصلی نظریه سیاست‌گذاری استفاده کرد:

الف) مدل زنجیره‌ای<sup>۱</sup>: این مدل کلاسیک، سیاست‌گذاری را به مراحل متوالی تقسیم می‌کند:

۱. تشخیص مسأله: چه زمانی و چگونه حضور یا وضعیت مهاجران افغانستانی به عنوان یک «مسأله عمومی» که نیاز به مداخله دولت دارد، شناخته می‌شود؟ (مثلاً افزایش ناامنی، مشکلات اقتصادی، یا نیازهای آموزشی).
۲. تدوین سیاست: پیشنهاد راه‌حل‌های مختلف (مانند قوانین اقامت، کمک‌های بشردوستانه، یا سیاست‌های بازگشت داوطلبانه).
۳. مشروعیت‌سازی/تصویب: تصویب نهایی سیاست‌ها توسط نهادهای تصمیم‌گیرنده (مجالس، هیئت دولت و غیره).
- اجرا: سازمان‌های اجرایی (مانند وزارت کشور، سازمان‌های مهاجرتی و نهادهای غیردولتی) سیاست‌ها را به عمل در می‌آورند.
- ارزیابی: بررسی اینکه آیا سیاست‌ها به اهداف خود رسیده‌اند یا خیر.

کاربرد این مدل برای مهاجران افغانستانی در ایران، می‌تواند توضیح دهد که چگونه بحران‌های منطقه‌ای یا داخلی بر تغییرات در قوانین مربوط به تحصیل، کار یا اسکان این گروه جمعیتی تأثیر می‌گذارد.

ب) نظریه بازیگران و نهادها<sup>۲</sup>: این نظریه‌ها بر نقش نهادهای رسمی (قوانین، رویه‌ها، ساختارهای دولتی) و همچنین بازیگران کلیدی (سیاستمداران، دیوان‌سالاران، گروه‌های ذی‌نفع مانند فعالان حقوق بشر یا گروه‌های مخالف) در شکل‌دهی سیاست‌ها تأکید دارند. کاربرد این مدل برای مهاجران افغانستانی در ایران، می‌تواند به تحلیل رقابت بین نهادهای مختلف دولتی (مثلاً بین دستگاه‌های امنیتی و وزارت امور خارجه) بر سر نحوه برخورد با مهاجران یا نفوذ لابی‌های مختلف بر تصمیم‌گیرندگان بپردازد.

به رغم کاربردی بودن این مدل‌ها در تحقیق حاضر تأکید بر مدل سیاست‌گذاری به مثابه «مجموعه جریان‌ها»<sup>۳</sup> است. این مدل که توسط جان کینگدون<sup>۴</sup> ارائه شده، رویکردی غیرخطی و آشفته‌تر را

- 
- 1 Linear/Stage Model
  - 2 Problem Identification
  - 3 Policy Formulation
  - 4 Policy Adoption/Legitimation
  - 5 Implementation
  - 6 Evaluation
  - 7 Institutional and Actor-Based Theories
  - 8 Multiple Streams Framework
  - 9 John W. Kingdon

پیشنهاد می‌کند که سیاست‌گذاری را محصول هم‌زمانی سه جریان مستقل می‌داند که در یک «پنجره فرصت»<sup>۱</sup> به هم می‌رسند (Kingdon, 2014:145). این تئوری مبتنی بر مدل انتخاب سازمانی سطل زباله است که در سال ۱۹۷۲ کوهن و همکارانش در بررسی بی‌نظمی‌های سازمان یافته، ارائه کرده‌اند (Cohen, March & Olsen, 1972: 1-25). کینگدون با بهره‌گیری از این تئوری، سؤالاتی را مطرح کرد: نظیر چگونه مسائل، مورد توجه مسئولان قرار می‌گیرند؛ گزینه‌های خط مشی شکل می‌گیرند؛ دستورکار دولتی تنظیم می‌شود و چرا زمان برخی ایده‌ها به سر می‌آید (Kingdon, 2014). کوهن سه نیرو را شناسایی می‌کند که در خط مشی عمومی فعال هستند و این نیروها را سه جریان نام‌گذاری می‌کند: (۱) جریان مشکل؛ شامل اطلاعات در مورد مشکلات دنیای واقعی و اثرات مداخلات گذشته دولت؛ (۲) جریان خط مشی؛ جامعه‌ای متشکل از پژوهشگران، مدافعان و سایر متخصصانی که مشکلات را تحلیل می‌کنند و بدیل‌های ممکن را فرموله می‌کنند؛ (۳) جریان سیاسی، متشکل از انتخابات، تغییرات مدیریتی، سیاست‌های انتخاباتی، فعالیت‌های گروه‌های ذینفوذ و غیره (Wee-Ming, 2008: 39-53). این سه جریان مستقل از یکدیگر بوده و هر کدام براساس پویایی‌ها و قوانین خود رشد می‌کنند (Kamieniecki, 2000: 176-189) در موقعیت‌های بحرانی این سه جریان به هم متصل شده و بزرگترین تغییرات را در خط مشی ایجاد می‌کنند (Oliver, 1991: 453-477). از نظر کینگدون، راه حل‌ها به مشکلات وصل می‌شوند و هر دو آنها (راه حل‌ها و مشکلات) به نیروهای سیاسی مطلوب می‌پیوندند. بحران یا سایر رویدادهای کانون‌آممکن است باعث همگرایی این جریان‌ها شده و دریچه‌های فرصتی برای ظهور دستورکارهای جدید باز کند.

مطابق با مدل سیاست‌گذاری به مثابه «مجموعه جریان‌ها» جان کینگدون تحلیل سیاست مهاجرتی جمهوری اسلامی ایران نسبت به مهاجران افغانستانی نتیجه تعامل سه جریان مجزا ذیل است:

۱. جریان مشکلات یا مسأله<sup>۲</sup>: شامل آگاهی از وجود یک مشکل (در اینجا: حضور گسترده اتباع افغانستانی و مدیریت آن).

1 Policy Window  
2 Focusing Events  
3 Problem Stream

۲. جریان سیاست‌ها<sup>۱</sup>: شامل مجموعه‌ای از راه‌حل‌ها و ایده‌های تخصصی که توسط کارشناسان و نهادهای دولتی آماده شده است (در اینجا: طرح‌های پیشنهادی برای اعطای تابعیت یا مدارک هویتی).  
 ۳. جریان سیاسی<sup>۲</sup>: وضعیت جو و فضای سیاسی (مانند محیط سیاسی، انتخابات، فشارافکار عمومی، و تغییر دولت و یا تمایلات دولت‌ها در قدرت به مسأله مهاجران افغانستانی).

مطابق با این مدل سیاست‌گذاری زمانی شکل می‌گیرد که یک «پنجره فرصت» باز شود و یک «بازیگر سیاسی»<sup>۳</sup> بتواند این سه جریان را در یک محیط «حکمرانی مشترک»<sup>۴</sup> به هم متصل کند (Kingdon, 2014:145). در مورد مهاجرت ایران، فرضیه تحقیق حاضر این است که جریان سیاسی (به دلیل فشارهای امنیتی یا انتخاباتی) اغلب بر جریان مسأله و سیاست غلبه کرده و منجر به سیاست‌های موقت شده است.

۲-۴. رویکرد مفهومی: عدالت اجتماعی و حقوق بشر: تحلیل صرفاً رویه‌ای بدون داشتن یک معیار ارزشی کافی نیست. لذا، سیاست‌های مهاجرتی بر اساس مؤلفه‌های عدالت اجتماعی<sup>۶</sup> و حقوق بشر ارزیابی خواهند شد. این دو مفهوم، دو رکن اساسی برای سنجش کیفیت سیاست‌گذاری در حوزه مهاجرت هستند:

الف) عدالت توزیعی<sup>۷</sup>: بررسی نحوه توزیع منابع، خدمات (آموزش، بهداشت، اشتغال) و هزینه‌های پذیرش مهاجر میان جامعه میزبان و مهاجران.

ب) عدالت رویه‌ای<sup>۸</sup>: بررسی شفافیت، پاسخگویی و حق دسترسی مهاجران به فرآیندهای تصمیم‌گیری و اعتراض به تصمیمات اداری.

ج) تعهدات حقوق بشری: ارزیابی انطباق سیاست‌ها با تعهدات بین‌المللی ایران (مانند کنوانسیون ۱۹۵۱ و پروتکل‌های اختیاری آن) هرچند ایران به کنوانسیون ۱۹۵۱ نپیوسته است، اما باید بر اساس اصول عام حقوق بشر قضاوت شود (خدادوست و همکاران، ۱۴۰۲: ۳۳-۳۱).

- 1 Policy Stream
- 2 Political Stream
- 3 Actor
- 4 Joint Governance
- 5 Process
- 6 Social Justice
- 7 Distributive Justice
- 8 Procedural Justice

## ۵. روش‌شناسی پژوهش

روش این پژوهش از نوع کیفی و مبتنی بر تحلیل اسنادی شامل جمع‌آوری، طبقه‌بندی و تفسیر محتوای اسناد رسمی است. نوشتار حاضر همچنین به لحاظ ماهیت اکتشافی-توصیفی با رویکرد انتقادی است. جامعه مورد مطالعه شامل کلیه اسناد رسمی، قوانین، مصوبات، و بخشنامه‌های صادر شده از نهادهای کلیدی دخیل در سیاست‌گذاری مهاجرتی ایران در فاصله زمانی سال ۱۳۵۸ تا سال ۱۴۰۴ است. این اسناد شامل موارد زیر هستند:

- قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی در حوزه تابعیت و اقامت.
- مصوبات شورای عالی امنیت ملی و هیئت وزیران.
- آیین‌نامه‌های اجرایی صادره از وزارت کشور (دبیرخانه کارگروه ملی ساماندهی اتباع بیگانه).
- گزارش‌های ملی و بین‌المللی (مانند کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل (با سر نام یوان اچ سی آر) و سازمان بین‌المللی مهاجرت که به تحلیل وضعیت مهاجران در ایران پرداخته‌اند.
- به لحاظ تکنیک تحلیل داده‌ها، داده‌های کیفی استخراج شده از اسناد، با استفاده از روش تحلیل محتوای تماتیک<sup>۳</sup> (کدگذاری و تحلیل شده است. این فرآیند شامل مراحل زیر است:
- کدگذاری باز: استخراج مفاهیم اولیه و کلمات کلیدی از اسناد.
- کدگذاری محوری: دسته‌بندی کدهای باز تحت مقوله‌های اصلی (مانند: رویکرد امنیتی، رویکرد اقتصادی، حقوق آموزشی، محدودیت‌های قانونی).
- کدگذاری انتخابی: ارتباط دادن این مقوله‌ها به چارچوب نظری (نظریه فرایند سیاست‌گذاری) و سنجش آن‌ها بر اساس شاخص‌های عدالت اجتماعی.

## ۶. یافته‌های پژوهش

بر اساس تحلیل کیفی و اسنادی متون رسمی و بخشنامه‌های مرتبط با سیاست‌گذاری مهاجرتی از سال ۱۳۵۸ تا ۱۴۰۴، یافته‌های پژوهش در سه محور کلیدی که منعکس‌کننده فرضیه اصلی مبنی بر واکنشی، تکه‌تکه و امنیتی‌شده بودن فرایند است، شامل ۱. تحلیل فرایند سیاست‌گذاری مهاجرتی

1 UNHCR  
2 IOM: International Organization for Migration  
3 Thematic Content Analysis

(بررسی ماهیت واکنشی و تکه‌تکه بودن تصمیمات)؛ ۲. نقد محتوای سیاست‌ها بر اساس عدالت توزیعی (بررسی وضعیت خدمات و منابع) و ۳. نقد رویه تصمیم‌گیری بر اساس عدالت رویه‌ای و حقوق بشر (بررسی شفافیت و حق مشارکت) ارائه می‌شود.

۶-۱. ویژگی‌های فرایند سیاست‌گذاری: غلبه جریان سیاسی و امنیتی: تحلیل اسناد نشان می‌دهد که فرایند سیاست‌گذاری مهاجرتی ایران عمدتاً به جای پیروی از یک مدل خطی و منطقی، تحت تأثیر نوسانات شدید در جریان سیاسی و امنیتی بوده است.

الف) تشکیل سیاست‌های مقطعی: اسناد نشان می‌دهند که در پاسخ به هر بحران منطقه‌ای (مانند تهاجم شوروی، جنگ داخلی افغانستان، و تغییرات حکومتی پس از ۲۰۰۱)، واکنشی سریع و موقتی (مانند صدور کارت‌های آمایش یک‌بار مصرف یا مجوزهای موقت کار) صورت گرفته است. این امر نشان‌دهنده عدم توانایی در تثبیت «جریان سیاست» و همسو کردن آن با نیازهای بلندمدت است.

ب) نقش نهادهای امنیتی در اولویت‌بندی: بررسی مصوبات نشان می‌دهد که مصالح امنیتی و کنترل مرزها، به طور مداوم بر ملاحظات توسعه اقتصادی و حقوق شهروندی مهاجران اولویت یافته است. این امر، به ویژه در دوره‌های پس از تشدید تنش‌های منطقه‌ای، موجب شده است که مسائل مهاجرتی به جای آنکه در چارچوب وزارت کشور یا امور خارجه مدیریت شوند، در دستور کار نهادهای امنیتی قرار گیرند.

ج) عدم همسویی با جریان مسأله: با وجود آگاهی از تعداد جمعیتی، سابقه حضور (بیش از چهار دهه) و نیازهای اساسی مهاجران، سیاست‌های اجرایی به ندرت به طور مؤثر در راستای جریان مسأله طراحی شده‌اند. این امر منجر به تداوم وضعیت «مهاجر غیرقانونی بالقوه» برای میلیون‌ها نفر شده است.

۶-۲. نقد بر اساس عدالت توزیعی: توزیع نامتوازن منابع و خدمات: تحلیل اسناد مربوط به تخصیص بودجه و دسترسی به خدمات عمومی، کاستی‌هایی جدی را در حوزه عدالت توزیعی آشکار می‌سازد:

الف) آموزش و بهداشت: اگرچه دسترسی اسمی به خدمات آموزشی (در دوران‌های خاص) و درمانی فراهم شده، اما اسناد داخلی نشان می‌دهد که کیفیت خدمات ارائه‌شده به مهاجران در مقایسه با شهروندان ایرانی، با تأخیر و محدودیت همراه بوده است. این امر به ویژه در مورد دسترسی به

آموزش عالی کاملاً مشهود است که به ندرت و با سهمیه‌های بسیار محدود اعطا شده است (علیپور و همکاران، ۱۴۰۳: ۱۳۹؛ مصدق راد و غیائی، ۱۴۰۳: ۱۴۱۹-۱۴۱۷).

ب) بازار کار: سیاست‌های اشتغال به طور مکرر با اعمال سهمیه‌های محدود و اخذ عوارض بالا تعریف شده‌اند. این وضعیت، مهاجران را به سمت بازار کار غیررسمی سوق داده و آن‌ها را از مزایای امنیت شغلی و بیمه محروم ساخته است؛ اقدامی که مصداق بار توزیعی ناعادلانه بر دوش مهاجران است. ۳-۶. نقد بر اساس عدالت رویه‌ای: فقدان شفافیت و حق مشارکت: تحلیل اسناد مربوط به

نحوه اعلام و اجرای تصمیمات، نشان‌دهنده ضعف ساختاری در رعایت عدالت رویه‌ای است: الف) شفافیت و ابلاغ عمومی: بخش بزرگی از سیاست‌های کلیدی (به ویژه آن‌هایی که ریشه در مصوبات شوراهای عالی دارند) فاقد سازوکار شفاف ابلاغ عمومی هستند. این پنهان‌کاری رویه‌ای، زمینه‌ساز سردرگمی و ناامنی حقوقی برای مهاجران و سازمان‌های مردم‌نهاد فعال در این حوزه شده است.

ب) حق اعتراض و مشارکت: اسناد مورد بررسی نشان می‌دهند که تقریباً هیچ سازوکار رسمی و مؤثر برای مشارکت دادن مهاجران یا نمایندگان آن‌ها در فرآیند تدوین آیین‌نامه‌ها و بخشنامه‌ها وجود ندارد. در نتیجه، سیاست‌ها به صورت دستوری<sup>۲</sup> اعمال شده و فاقد بازخورد ضروری برای اصلاح مسیر هستند که نقض آشکار عدالت رویه‌ای است.

### نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف تحلیل انتقادی فرایند سیاست‌گذاری مهاجرتی ایران نسبت به اتباع افغانستانی از منظر فرایند سیاست‌گذاری عمومی و مؤلفه‌های عدالت اجتماعی انجام شد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که:

۱. سیاست‌گذاری مهاجرتی ایران، با وجود برخورداری از نظریه‌های نظری (مانند کمک انسان‌دوستانه)، در عمل نتوانسته است از دام سیاست‌گذاری واکنشی-امنیتی خارج شود و در نتیجه، در تحقق عدالت توزیعی و رویه‌ای برای اتباع افغانستانی، دچار نقص‌های ساختاری بوده است.

1 Informal Sector

2 Top-Down

۲. فرایند سیاست‌گذاری مهاجرتی ایران در قبال اتباع افغانستانی عمدتاً واکنشی، تکه‌تکه و تحت نفوذ عوامل امنیتی و کوتاه‌مدت بوده است، نه یک فرایند نظام‌مند و استراتژیک.
۳. تحلیل اسناد نشان داد که در بستر مدل کینگدون، «جریان سیاسی» (تعریف شده از سوی نهادهای تأمین امنیت ملی) همواره بر «جریان مسأله» (نیازهای بلندمدت جمعیتی) و «جریان سیاست» (راهکارهای سیستمی) غلبه داشته است. این غلبه و تثبیت نفوذ جریان سیاسی-امنیتی، منجر به سیاست‌هایی شده که در کوتاه‌مدت به نظر «مدیریت بحران» می‌آیند، اما در بلندمدت، با ایجاد وضعیت «تعلیق قانونی» برای جمعیت بزرگ مهاجر، زمینه‌ساز بحران‌های اجتماعی و اقتصادی بعدی شده‌اند.
۴. عدم برنامه‌ریزی جامع برای زیرساخت‌ها و بازار کار، نتایج مستقیم سیاست‌های واکنشی است. این امر منجر به توزیع ناعادلانه منابع، به ویژه در حوزه‌هایی مانند اشتغال رسمی و آموزش عالی، و در نتیجه تقویت بازار کار غیررسمی شده است.
۵. فقدان شفافیت در ابلاغ سیاست‌ها و عدم ایجاد سازوکارهای واقعی برای مشارکت صدای مهاجران در تصمیم‌گیری و در بیانی کلی نقض عدالت رویه‌ای، ساختار سیاست‌گذاری را از اصول یک حکمرانی مطلوب دور ساخته است. همچنین عدم تعریف روشن و یکپارچه از وضعیت حقوقی مهاجران در اسناد بالادستی، منجر به تضعیف کارآمدی سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی شده است. در مجموع، سیاست‌گذاری مهاجرتی ایران در بازه زمانی مورد مطالعه، به جای آنکه یک سیاست تثبیت‌شده باشد، مجموعه‌ای از واکنش‌های انفعالی<sup>۲</sup> بوده که بر اصل «محدودسازی موقت» استوار شده است.

### پیشنهادها برای سیاست‌گذاران

- بر اساس یافته‌های فوق، پیشنهادهای زیر برای گذار از رویکرد واکنشی به سمت یک نظام سیاست‌گذاری مهاجرتی منسجم و حقوق‌محور ارائه می‌گردد:
۱. تثبیت و نهادینه‌سازی فرایند (انتقال از جریان سیاسی به جریان سیاست)؛

1. Institutionalized Policy
2. Reactive Responses

۲. ضرورت ایجاد یک سازمان ملی واحد با اختیارات فراحوزه‌ای برای تدوین و نظارت بر سیاست‌های مهاجرت با محوریت اسناد بالادستی؛
۳. تعریف یک افق زمانی ۱۰ تا ۲۰ ساله برای سیاست‌گذاری مهاجرتی، فارغ از نوسانات کوتاه‌مدت منطقه‌ای، جهت تسهیل برنامه‌ریزی در حوزه‌های آموزش، بهداشت و بازار کار؛
۴. تقویت عدالت توزیعی در سیاست‌گذاری مهاجرتی از طریق برنامه‌ریزی اقتصادی؛
۵. تدوین برنامه‌هایی برای یکپارچگی تدریجی و مشروط مهاجران دارای سابقه طولانی، در بازار کار رسمی، همراه با مکانیزم‌های نظارتی برای حفظ حقوق کارگران ایرانی؛
۶. تضمین دسترسی کیفی و برابر در حوزه‌های آموزشی با تخصیص اعتبارات مشخص در بودجه‌های سالانه، نه صرفاً در قالب کمک‌های موردی؛
۷. اصلاح رویه تصمیم‌گیری برای ارتقاء شفافیت و الزام قانونی برای انتشار عمومی جزئیات تصمیمات کلیدی که بر وضعیت حقوقی و اقامتی مهاجران تأثیر می‌گذارد؛
۸. ایجاد «شوراهای مشورتی مهاجر» با حضور نمایندگان رسمی جامعه مهاجران برای بازخورددهی به پیش‌نویس آیین‌نامه‌ها، پیش از تبدیل شدن آن‌ها به سیاست قطعی.

## فهرست منابع

- جانسون کریس (۱۳۸۰). افغانستان کشوری در تاریکی، ترجمه نجله خندق، تهران: آیه.
- جعفری معطر، فریدون (۱۳۸۷). مهاجرت نخبگان، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- جهان بین، فرزاد و مطلبی، مسعود (۱۴۰۳). ارائه چرخه سیاست‌گذاری عمومی ارتقا یافته در فرآیند فهم و حل مسائل عمومی، سیاست پژوهی تحول در علوم انسانی، ۳(۱۰)، ۷۹-۱۰۴.
- حسینی، سید مصطفی؛ باصری، بیژن و عباسی، غلامرضا (۱۳۹۷). آسیب شناسی چگونگی اثرگذاری فشار عرضه مهاجران افغانستانی بر بیکاری در ایران، پژوهشنامه اقتصادی، ۱۷(۷۰)، ۲۴۳-۲۰۹.
- خدادوست، علی؛ مطلبی، مسعود و بای، عبدالرضا (۱۴۰۱). جمهوری اسلامی ایران و کاربرد اصول اعلامیه حقوق بشر اسلامی در سیاست های مهاجرتی در قبال مهاجران افغانستانی، مطالعات حقوق بشر اسلامی، ۱۱(۳)، ۱۴۳-۱۲۱.
- خدادوست، علی؛ مطلبی، مسعود و بای، عبدالرضا (۱۴۰۲). بازنمایی اصل کرامت انسانی در سیاست های حقوق بشری جمهوری اسلامی ایران در قبال مهاجران خارجی با تأکید بر مهاجران افغانستانی، مطالعات حقوق بشر اسلامی، ۱۲(۴)، ۵۱-۳۱.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۱۴۰۱). ستون جهت اطلاع، صفحه دوم، چهارشنبه ۱۷ فروردین، شماره ۱۲۲۲۹، سال چهل و سوم.
- عزیزی، حسین (۱۳۹۷). بررسی تاثیرات حضور اتباع بیگانه در امنیت کشور با تأکید بر اتباع افغانی، جغرافیا و روابط انسانی، ۱(۳)، ۱۹۰-۱۷۱.
- علیپور، محمد؛ نورانی فر، فاطمه؛ غلامی مقدم، آیدا؛ غفاری، نازنین و فریمان، زهرا سادات (۱۴۰۳). بررسی فرآیند و چالش های تحصیل دانش آموزان مهاجر افغان در ایران با تأکید بر حقوق بشر اسلامی: مطالعه پدیدارشناسی، مطالعات حقوق بشر اسلامی، ۱۳(۳)، ۱۷۱-۱۳۹.
- محمدی، یدالله؛ خداوردی، حسن؛ کشیشیان، گارینه و مطلبی، مسعود (۱۳۹۸). علل و ویژگی های مهاجرت اتباع افغانستان به ایران و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران بعد از انقلاب اسلامی، رهیافت انقلاب اسلامی، ۱۳(۴۹)، ۸۶-۶۵.
- مصدق‌راد، علی محمد و غیائی، کنشکا (۱۴۰۳). بازاندیشی سلامت مهاجران و پناهندگان در ایران، طب جنوب، ۷(۲۶)، ۴۱۷-۴۱۹.
- میرفلاح نصیری، سید نعمت‌الله؛ طاهری پور، هما و صباغی، شهلا (۱۳۹۷). سنجش اثر حضور اتباع خارجی در بازار کار کشور، بررسی های آمار رسمی ایران، ۲۹(۲)، ۲۲۳-۲۰۷.

- نصر اصفهانی، آرش و حسینی، سید حسن (۱۳۹۵). بررسی تأثیر سیاست های تحصیل اتباع افغانستانی در ایران (مورد مطالعه: شهر تهران)، راهبرد اجتماعی فرهنگی، ۵(۲۰)، ۸۳-۵۵.
- یاراحمدی، نادر (۱۴۰۴). اعلام رسمی آمار دقیق میلیون‌ها افغانی که در ایران حضور دارند، سایت خبری تحلیلی الف، <https://www.alef.ir/news/4040312119.html>
- Aelkhah, Fariba (2007). "Afghan Immigrants: A New Problem, an old Presence", *Dialogue Magazine*, No. 50, December, pp. 133-151.
- Ahmadi Movahed, Mohammad (2003). "Demographic, Economic & Social Characteristics of Foreign Immigrants with an emphasis on Afghan Immigrants in Iran", *Population Magazine*, No. 43-44, pp. 25-52.
- Ceccorulli, Michela & Fassi Enrico (2022). *The EU's External Governance of Migration Perspectives of Justice*. Published May 31, by Routledge
- Cohen, M., March, J. and Olsen, J., (1972), "Garbage Can Model of Organizational Choice", *Administrative Science Quarterly*, 17(March), pp. 1-25.
- De Haas, Hein (2021). "A Theory of Migration: The Aspirations-Capabilities Framework". *Comparative Migration Studies*, 9(8), pp. 1-35.
- Filipov, I. (2023). "Understanding the Migration Experience: Theorizing the Concept", *Sci. J. Cahul St. U. Bogdan Petriceicu Hasdeu*, 1(1), pp. 132-151.
- Gandhi, Evyn Lê Espiritu & Nguyen, Vinh (2023). *The Routledge Handbook of Refugee Narratives*. New York: Routledge Literature Handbooks
- Kamieniecki, S., (2000). "Testing Alternative Theories of Agenda Setting: Forest Policy Change In British Columbia", *Canada, Policy Studies Journal*, 28(1), pp. 176-189.
- Kingdon, J. W. (2014). *Agendas, alternatives and public policies*. Londonk: Pearson Education Limited.
- Oliver, T., (1991). "Health Care Market Reform in Congress: The Uncertain Path Form Proposal to Policy", *Political Science Quarterly*, 106(3), pp. 453-477.
- Seker, G. and Okmen, M. (2025). "Statelessness and Migration in the Turkish System", *Border Crossing*. London, UK, 15(2), pp. 45-57. Doi: 10.33182/bc.v15i2.2916.

- UNICEF (2012). The State of the World'S Children, United Nations Children's Fund.
- Wee-Ming, T., (2008). "Multiple Streams of Change: Explaining the Removal of Singapore's Casino Ban Using John Kingdon's Agenda-Setting Framework", Asian Journal of Public Affairs, 2(1), pp, 39-53.
- Weiner, M. (1990). "Security, Stability and International Migration", Center for International Studies, Massachusetts Institute of Technology, Vol. 17, No. 3 (Winter, 1992-1993), and pp. 91-126.
- Yousaf, Mohammad & Adkin, Mark (1992). Afghanistan, the Bear Trap: the Defeat of a Superpower. Publisher: Case Mate.